

ادوارد پالمر تامپسون

تكوين طبقة کارگر در انگلستان

ترجمة

محمد مالجو



This is a Persian translation of
The Making of the English Working Class
Third edition

By E. P. Thompson

Penguin Books, London, 1980 (first published in 1963)

Translated by Mohammad Maljoo

Āgāh Publishing House, Tehran, 2017

info@agahbookshop.ir

سرشناسه: تامپسون، ادوارد پالمِر، ۱۹۲۴-۱۹۹۳ م.

Thompson, E. P. (Edward Palmer)

عنوان و نام پدیدآور: تکوین طبقه کارگر در انگلستان / ادوارد پالمِر تامپسون؛ ترجمه محمد مالجو

مشخصات نشر: تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۹۵۲ ص.: مصور.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۳۷۶-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

The Making of the English Working Class, 1958 یادداشت: عنوان اصلی

یادداشت: نمایه

موضوع: کارگران - انگلستان

Working Class - Great Britain موضوع:

شناسه فزوده: آ. ب. ج. محمد، ۱۳۵۱ - م.

رده‌بندی نشر: ۱۳۹۵ ت ۲، HD ۸۳۸۸

رده‌بندی دیویی: ۳۳۱/۰۹۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۰۰۳۵۶



ادوارد پالمِر تامپسون

تکوین طبقه کارگر در انگلستان

ترجمه محمد مالجو

چاپ یکم: بهار ۱۳۹۶، آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه
(ویراستار: کاوه اکبری؛ صفحه‌آرا: سمیه حسینی؛ ناظر چاپ: هومن بخشی)

چاپ: فرهنگ‌بان؛ صحافی: نوری

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، شماره ۱۳۴۰، تهران ۱۳۱۴۶

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir

قیمت: ۷۵,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار - ترجمه فارسی
۱۱	سپاس‌گزاری - مترجم
۱۳	مقدمه
۱۹	مقدمه سال ۱۹۸۰

بخش نخست: نهال آزادی

۲۵	فصل یکم) اعضای نامحدود
۳۴	فصل دوم) مسیحی و آپالین
۶۶	فصل سوم) «قلعه‌های شیطان»
۹۰	فصل چهارم) آزادمرد انگلیسی
۱۱۶	فصل پنجم) کاشتن نهال آزادی

بخش دوم: نفرین آدم به ابله

۲۰۵	فصل ششم) استعمار
۲۲۸	فصل هفتم) فاعله‌های مزرعه
۲۵۳	فصل هشتم) پیشه‌وران و دیگران
۲۹۰	فصل نهم) بافندگان
۳۴۱	فصل دهم) سطوح متعارف زندگی و تجربه‌ها
۳۴۱	یکم: اجناس
۳۴۵	دوم: مسکن
۳۵۰	سوم: طول عمر
۳۵۸	چهارم: کودکی
۳۷۶	فصل یازدهم) نیروی دگرگون‌ساز مسیحیت
۳۷۶	یکم: ماشین‌آلات اخلاقی

۴۰۲	دوم: هزاره گرای یاس
۴۳۴	فصل دوازدهم: اجتماع
۴۳۴	یکم: فراغت و روابط شخصی
۴۴۹	دوم: مناسک هم‌دهشی
۴۶۱	سوم: ایرلندی‌ها
۴۷۶	چهارم: بسیارانی همیشه

بخش سوم: حضور طبقه کارگر

۴۸۲	فصل سیزدهم: وست‌مینستر رادیکال
۵۰۵	فصل چهاردهم: ارتش تلافی‌گران
۵۰۵	یکم: بوسه سیاه
۵۱۸	دوم: سینه کدر
۵۳۰	سوم: قوانین تشکیلاتی
۵۵۵	چهارم: پرزگ‌ها و جیب‌باف‌ها
۵۸۸	پنجم: رقای سر-بی
۶۱۱	ششم: به فرمان اهل - فیه
۶۳۹	فصل پانزدهم: زبان‌آوران و سنجیدان
۶۳۹	یکم: ناراضایی
۶۴۴	دوم: مسائل رهبری
۶۶۷	سوم: کلوب‌های هم‌پدن
۶۸۴	چهارم: پزندرت و اولیور
۷۰۶	پنجم: پیترو
۷۳۷	ششم: توطئه خیابان کاتو
۷۴۹	فصل شانزدهم: آگاهی طبقاتی
۷۴۹	یکم: فرهنگ رادیکال
۷۸۳	دوم: ویلیام کایت
۷۹۹	سوم: کارلایل، وید و گت
۸۱۵	چهارم: اوتنیسم
۸۴۳	پنجم: «نوعی ماشین»
۸۶۹	پی‌نوشت سال ۱۹۶۸
۸۹۳	یادداشت کتاب‌شناختی
۸۹۹	سپاس‌گزاری‌ها
۹۰۱	گاه‌شمار
۹۱۳	اصطلاح‌نامه
۹۲۵	نمایه

پیش‌گفتار بر ترجمه فارسی

نوشته پرواند آبراهامیان

پنجاه و پنج سال از نخستین انتشار کتاب تکوین طبقه کارگر در انگلستان می‌گذرد. شاید نویسنده کتاب، ادوارد بائر، تا مدتی، نمی‌توانست خود گمان کند که روزی پژوهش سترگ‌اش مرزهای ملی را درنوردد و راهنمای پژوهش جهانی شود که، سرخورده از تاریخ‌نگاری‌های ملی‌گرایانه و آیینی و استالینی، در جست‌وجوی «ای تازه‌ای» باشند که در آن مجالی پیدا کنند برای یافتن پاسخی به پرسش‌های تلنبار شده‌شان، پرسش‌هایی که پاسخ‌شان را در پی تعریف تازه‌ای از کنش‌گری و کنش‌پذیری در تاریخ کار و کارگران جست‌وجو می‌کرد.

تامپسون، برخلاف سایر نحله‌های «تاریخ‌نگاری»، منظر خبرگان و نخبگان و نهادهای قدرت به تاریخ نمی‌نگریست. نگاه او به تاریخ از «پایین» بود، از منظر فرودستان و تهی‌دستان. عبارت مشهورش را همه خوانده‌ایم: «می‌گوئیم» قربانیان گذشته را از خفت فزاینده‌ای که نسل‌های بعدی بارشان کرده‌اند برهانم». تاریخ اجتماعی برای او مطالعه سنت‌ها و مبارزات مردم عادی بود و از این‌رو سیاست را نه منازعه میان نخبگان رقیب بلکه غالباً تضاد طبقاتی میان فرودستان و فرودستان می‌دانست. وانگهی، ساختار جامعه را نوعی سلسله‌مراتب ایستا و همگن نمی‌دانست بلکه «مجموعه‌ای از جنبشی پویا» تحلیل‌اش می‌کرد، تحلیلی که پویایی پی‌گیر را توأمان دارد، پویایی سرشار از پیوندها، گسست‌ها و سازش‌ها و مقاومت‌ها. جامعه برای او نه ایستا که همیشه در حرکتی پیوسته بود.

تامپسون در بازبینی تاریخ، به جای تأکید بیش از حد بر آمارهای اقتصادی، بر اهمیت «اقتصاد اخلاقی» و کرامت انسانی دست می‌گذاشت. در ثبت اعتراض مردمان در تاریخ، مثلاً برای بالارفتن بهای نان، فقط در پی ناتوانی مالی مردمان نمی‌گشت تا با عدد و رقم نشان‌اش دهد. حس توهین‌دیدگی مردمان بود که در تاریخ‌نگاری‌اش برجسته می‌شد. اگر به جزئیات می‌پرداخت، فقط به این دلیل بود که از دل بازبینی این جزئیات به روایتی جامع برسد و تحلیلی از این روایت جامع به دست دهد. اجتناب‌اش از ارائه روایت‌های کلان و تعمیم‌های گسترده هیچ‌گاه پسند آنانی نبود که، برای به‌کرسی‌نشاندن روایت از پیش ساخته‌کلان‌شان، مجموعه‌ای دست‌چین‌شده از داده‌ها را کنار هم می‌گذارند تا شاهدهی بر مدعاشان باشد. تامپسون اگر به روایت کلان می‌رسید، تکیه‌اش بر گسترده‌گی

داده‌های خرد بود، انبوهی از داده‌های تجربی کاویده شده. در این روایت کلان می‌شد صدای بی‌صدایان را شنید. صدای تهی‌دستان و فرودستان. صدای دگراندیشان و دگرباشان. صدای «معترضان» و «اخلال‌گران». تامپسون به نسل جوان آموخت که حقیقت را شجاعانه به صاحبان قدرت بگویند.

تاریخ‌نگاری در جهان از پی انتشار تکوین طبقه کارگر در انگلستان «چرخش‌ها»ی گونه‌گونی را تجربه کرده است. از امر اجتماعی به امر فرهنگی، از امر فرهنگی به «نشانه‌شناسی» و «امریانی»، از «گفتمان» به «جنسیت»، و در سال‌های نه‌چندان دور به «پساساختارگرایی» و «جهانی‌سازی» و «امپراتوری» و «نظام‌های جهانی». چنین چرخش‌هایی هرچند به غنای فهم ما از گذشته کمک کرده است، اما به گروهی نیز این فرصت را داده تا به مطالعات غیرسیاسی دربارهٔ خبرگان و نخبگان و برکشیدگان محتامون مقدس بازگردند. این نیست جز عرصهٔ شرابی کهنه در جامی نو.

به رغم این نوع «چرخش»‌های تجربه‌شده در تاریخ‌نگاری، «تاریخ از پایین» و «تاریخ مردمان» برای پیروان مکتب تامپسون کماکان جایگاه و رفیع‌اش را حفظ کرده است، جایگاهی که در پنجاه سال گذشته و در تامل «چرخش‌ها»ی نو و گاه برگرفته از دست‌آوردهای به‌جامانده از این «چرخش‌ها» هم چنان استوار می‌نماید.

ترجمهٔ فارسی تکوین: به کار در انگلستان گرچه پس از پنجاه‌واندی سال به دست خوانندگان فارسی‌زبان می‌رسد، اما سالیان است که می‌توان ردپای تامپسون را در کار تی چند از مورخانی یافت که پژوهش‌شان دربارهٔ گذشته‌های نزدیک ایران بوده است، از جمله ایران: تاریخ‌نگاری و فرهنگ سیاسی و دولت و فرودستان: جامعه، سیاست و ترکیه و ایران^۱ هر دو از تورج اتابکی، سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران^۲ و زندگی مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند^۳ هر دو از آصف بیات، تکوین ایران مدرن^۴ و فرودستان و اعتراض اجتماعی: تاریخ از پایین در خاورمیانه و شمال آفریقا^۵ هر دو از استفانی کرونین^۶.

در تاریخ‌نگاری ایران که عمدتاً تخته‌بند تاریخ‌نگاری‌های ایمی و استالینی بوده است، ترجمهٔ فارسی اثر بزرگ تامپسون ستودنی است.

تهران، پاییز ۱۳۹۵ خورشیدی

1. Touraj Atabaki (ed.), *Iran: Historiography and Political Culture* (Tauris, 2009).
2. Touraj Atabaki, *The State and the Subaltern: Society and Politics in Turkey and Iran* (Tauris, 2007).
3. Asef Bayat, *Street Politics: Poor People's Movement in Iran* (Columbia University Press, 1997).
4. Asef Bayat, *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East* (Stanford University Press, 2010).
5. Stephanie Cronin (ed.), *The Making of Modern Iran* (Routledge, 2004).
6. Stephanie Cronin, *Subaltern and Social Protest: History from Below in the Middle East and North Africa* (Routledge, 2007).

۷. یرواند آبراهامیان خود پیش‌گام این نوع تاریخ‌نگاری در ایران بوده است، خصوصاً با کتاب ایران بین دو انقلاب که در سال ۱۹۸۲ به انتشار رسید - م.

مقدمه

این کتاب عنوان بی‌قاعده‌ای دارد، هر چند عنوانی است که مقصودش را می‌رساند. تکوین: زیرا این کتاب پژوهشی است دربارهٔ فرایندی فعالانه، همان‌قدر محصول شرایط که محصول عاملیت. طبقه‌کارگر مثل خورشید در موقعی در طالع کرد بلکه در فرآیند تکوین خودش حضور داشت.

طبقه، نه طبقات، این نام به دلایلی که بررسی‌شان یکی از هدف‌های کتاب حاضر است. صدا البته که طبقه با طبقات فرق دارد. «طبقات» دارگین اصطلاحی است توصیفی، همان‌قدر تعریف‌کننده که طفره‌رونده. مجموعه‌ای از پدیده‌ها را مجزا با سامحه به هم پیوند می‌زند: خیاطانی این‌جا و بافندگان آن‌جا که با هم طبقات کارگری را تشکیل می‌دهند.

اما منظورم از طبقه پدیده‌ای تاریخی است که بعدادی را پدید نا همگون و ظاهراً نامرتبط را وحدت می‌بخشد، هم از نظر ماده خام تجربه و هم از حیث آگاهی. تأکید می‌کنم که طبقه پدیده‌ای تاریخی است. طبقه را نه به‌دیده «ساختار» و نه حتا به‌دیده «مقوله» بلکه به یک چیز می‌نگرم که حقیقتاً در روابط انسانی واقع می‌شود و می‌توان نشان داد که واقع شده است.

از این هم فراتر، مفهوم طبقه متضمن مفهوم رابطه تاریخی است. مثل هر رابطه دیگری اصلاً سیالیتی دارد که اگر بکوشیم در لحظه خاصی از حرکت نگاه‌اش داریم و ساختارش را بشکافیم تن به تحلیل نمی‌دهد. ریزبافت‌ترین تور جامعه‌شناسانه همان‌قدر می‌تواند به ما نمونه‌ای از رابطه را ارائه کند که نمونه نابی از حرف‌شنوی یا عشق‌ورزی را. رابطه همیشه باید در میان مردمان واقعی و موقعیت حقیقی تجسد یابد. وانگهی، ما نمی‌توانیم دو طبقه مجزا داشته باشیم که هر یک وجودی مستقل دارند و سپس به رابطه با یک‌دیگر واردشان کنیم. نه بدون عاشق و معشوق می‌توان عشق‌ورزی داشت و نه بدون اربابان و رعایا حرف‌شنوی. طبقه نیز هنگامی واقع می‌شود که برخی انسان‌ها در نتیجه تجربه‌های مشترک، چه به‌ارث رسیده چه به‌اشتراک گذاشته‌شده، همانندی منافع‌شان را بین خودشان احساس و تقریر می‌کنند، آن‌هم بر ضد سایر انسان‌هایی که منافع‌شان با منافع آنان متفاوت و معمولاً متضاد است. تجربه طبقاتی را عمدتاً روابط تولیدی تعیین می‌کنند که انسان‌ها در بطن‌شان تولد می‌یابند یا بی‌اختیار

واردشان می‌شوند. آگاهی طبقاتی نیز راهی است که در آن همین تجربه‌ها به زبان فرهنگی درمی‌آیند، متبلور در سنت‌ها و نظام‌های ارزشی و ایده‌ها و شکل‌های نهادی. اگرچه این تجربه مقدر جلوه می‌کند، آگاهی طبقاتی مقدر نیست. در واکنش‌های گروه‌های شغلی مشابهی که تجربه‌های مشابهی دارند می‌توانیم نوعی منطقی را ببینیم اما نمی‌توانیم هیچ قانونی را پیش‌بینی کنیم. آگاهی از طبقه در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون به شیوه مشابهی پدید می‌آید، اما نه هرگز به شیوه‌ای کاملاً یکسان.

امروزه وسوسه فراگیری وجود دارد که طبقه را یک چیز قلمداد کنیم. این معنایی نبود که مارکس در نوشته‌های تاریخی‌اش در نظر داشت، اما همین خطا بخش عمده‌ای از نوشته‌های «مارکسیستی» امروزی را از اعتبار انداخته است. تصور می‌شود این چیز، یعنی «طبقه کارگر»، موجودیتی واقعی دارد که می‌توان حدودش را کامیابش ریاضی وار مشخص کرد: انسان‌های فراوانی که در رابطه مشخصی با ابزار تولید قرار دارند. به مجردی که این را فرض بگیریم، پای آگاهی طبقاتی به میان می‌آید که «طبقه کارگر» باید داشته باشد (اما ندرتاً دارد)، البته مشروط به این که «طبقه کارگر» چنان که باید و شاید از منافع حقیقی و - یگانه - خود آگاهی داشته باشد. اما روئینایی فرهنگی هست که این شناخت از مجرای آن به شیوه‌های ناکارآمد می‌شود. این «وقفه‌ها» و انحراف‌های فرهنگی دردسرسازند، پس چرا به کمک نوعی نظریه - ناشناس - رفعت‌شان نکنیم: حزب یا فرقه یا نظریه پرداز که از آگاهی طبقاتی، نه چنان که هست بلکه چنان که باید باشد بهره می‌برد.

اما خطای مشابهی را [رقیای مارکسیستی] در سوی دیگر شکاف ایدئولوژیک هرروزه مرتکب می‌شوند. در یک شکل اصلاً مفهوم طبقه به کل - و نه به اجزای آن - برداشت ناپخته‌ای از طبقه که به مارکس منتسب می‌شود به سادگی ایراد وارد کرد، تصور می‌شود که هر برداشتی از طبقه بر ساخته نظری ناشایستی است که به شواهد تحمیل می‌شود. اما اگر می‌کنند که طبقه اصلاً واقع شده است. در شکلی دیگر، در قالب نوعی وارونه‌سازی غریب، از دیدگاه پویا درباره طبقه به دیدگاهی ایستا گذر می‌کنند: طبقه کارگر موجودیت دارد و می‌توان آن را با درجه‌بندی قدرت در حکم مؤلفه‌ای از ساختار اجتماعی تعریف کرد. باین حال، آگاهی طبقاتی چیز نامیمونی است. اباع روشن فکran گمراه، زیرا هر چه که هم‌زیستی هم‌آهنگ گروه‌های ایفاکننده «نقش‌های اجتماعی» در یک جامعه را مختل سازد و از این‌رو رشد اقتصادی را کند کند باید در حکم «نشانه ناموجه اختلال» محکوم شود. مسئله این است که چه گونه می‌توان «طبقه کارگر» را به نحو احسن واداشت تا نقش اجتماعی‌اش را بپذیرد و چه گونه می‌توان تظلم خواهی‌هایش را به بهترین وجه «اداره کرد و جهت داد».

اگر به یاد آوریم که طبقه نه یک چیز که یک رابطه است نمی‌توانیم چنان بیندیشیم. طبقه اصلاً وجود ندارد تا خواه منفعت ایده‌آل یا آگاهی داشته باشد و خواه مثل بیمار روی میز کار ارزیاب بیمه دراز

۱. نمونه‌ای از این رویکرد که دوره بررسی کتاب حاضر را پوشش می‌دهد در پژوهش زیر از همکار پروفیسور تالکوت پارسونز یافت می‌شود:

N. J. Smelser, *Social Change in the Industrial Revolution* (1959).

بکشد. ایضاً ما نمی‌توانیم قضایا را وارونه کنیم، یعنی کاری که یکی از صاحب‌نظران انجام داده و در پژوهشی دربارهٔ طبقه چنان در روش‌شناسی غرق شده که حتی یک وضعیت طبقاتی واقعی در بافت تاریخی واقعی را نیز بررسی نکرده و سپس مطلع‌مان ساخته است که

طبقات بر تفاوت‌ها در قدرت مشروع هر یک از جایگاه‌های اجتماعی مبتنی‌اند، یعنی بر ساختار نقش‌های اجتماعی با توجه به قدرتی که از هر یک از نقش‌ها انتظار می‌رود.... فرد با ایفای نقشی اجتماعی و متناسب با قدرت آن [نقش] به عضوی از فلان طبقه تبدیل می‌شود.... او به فلان طبقه تعلق دارد زیرا جایگاهی را در سازمان اجتماعی اشغال می‌کند، یعنی عضویت طبقاتی از برعهده‌گیری نقش اجتماعی نشئت می‌گیرد.^۱

رسانش البته این است که فرد چه‌گونه عهده‌دار این «نقش اجتماعی» می‌شود و چه‌گونه سازمان اجتماعی خاصی (۱) عنایت به حقوق مالکیت و ساختار اقتدارش) برپا می‌شود. اگر تاریخ را در نقطه معینی متوقف کنیم، نه بی‌ثبات بلکه فقط انبوهی از افراد با تلی از تجربه‌ها باقی می‌مانند. اما اگر این انسان‌ها را طی دو بستاری دیگرگونی اجتماعی تماشای کنیم، الگوهای را در روابط و ایده‌ها و نهادهاشان مشاهده می‌کنیم. طبقه انسان‌ها در حالی تعریف می‌کند که تاریخ خویش را می‌زنند. سرانجام نیز همین یگانه تعریف طبقه...

اگرچه من درک ناپسندۀ برخی جامعه‌شناسان در دغدغه‌های روش‌شناسانه را به نمایش گذاشته‌ام، در عوض امیدوارم کتاب حاضر بعدیدهٔ آوردن برای درک طبقه نگریسته شود. زیرا معتقدم نمی‌توانیم طبقه را درک کنیم مگر این که آن را به چشم نوعی صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی بنگریم، برخاسته از فرآیندهایی که فقط هنگامی می‌توان مطالعه‌شان کرد که طریقه تاریخی درازی تجلی یابند. این کتاب را می‌توان سرگذشت طبقه کارگر انگلیسی از نوجوانی تا بلوغ اولش دانست. در حداثت سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۲ اکثر اعضای طبقه کارگر انگلستان نهایتاً به همان منافع خودشان و ضدیت منافع‌شان با منافع حاکمان و کارفرمایان پی بردند. خود همین طبقه حاکم به تدریج دچار تفرقه بود و حقیقتاً فقط طی همین سال‌ها بود که به یک پارچگی رسید زیرا، در مواجهه با طغیان کارگر متمرّد، برخی هم‌ستیزی‌ها میان طبقه حاکم یا حل‌وفصل شد یا اهمیت خود را از دست داد. از این‌رو طبقه کارگر در سال ۱۸۳۲^۲ مهم‌ترین عامل در حیات سیاسی بریتانیا بود.

این کتاب به‌قرار زیر به رشته تحریر درمی‌آید. در بخش اول به سنت‌های مردمی مستدام در سده هجدهم می‌پردازم که بر بلوا فکنی سرنوشت‌ساز ژاکوبین‌ها در دههٔ ۱۷۹۰ اثر گذاشت. در بخش دوم از

۱. R. Dahrendorf, *Class and Class Conflict in Industrial Society* (1959), pp. 148-9.

۲. سالی که اعضای بورژوازی برای نخستین بار در انگلستان از حق رأی برخوردار شدند — م.

عوامل مؤثر ذهنی به‌سوی عوامل مؤثر عینی رهسپار می‌شوم: تجربه‌های دسته‌جات کارگران طی انقلاب صنعتی که به‌نظم اهمیت ویژه دارند. ایضاً دربارهٔ سرشت انضباط کاری صنعتی جدید و تأثیری که از کلیسای متدیستی^۱ پذیرفت نظر می‌دهم. در بخش سوم دوباره سرگذشت رادیکالیسم عوام را ادامه می‌دهم و از لادیسم^۲ تا عصر حماسی در پایان جنگ‌های ناپلئونی^۳ روایت‌اش می‌کنم. سرانجام، برخی جنبه‌های نظریه سیاسی و آگاهی طبقاتی در دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ را به بحث می‌گذارم.

کتاب حاضر نه روایتی متوالی بلکه مجموعه‌ای از پژوهش‌ها دربارهٔ مضمون‌هایی مرتبط است. در خلال برگزیدن این مضمون‌ها واقف بوده‌ام که گاه بر ضد اعتبار سنت‌های مسلط می‌نویسم. سنت فابینی^۴ که، به‌استثنای شماری سازمان‌دهندگان دوراندیش، مخصوصاً فرانسیس پلیس^۵، اکثریت عظیم زحمت‌کشان را به‌دیدهٔ قربانیان منفعل خط‌مشی آزادگذاری اقتصادی^۶ می‌نگرد. سنت مورخان اقتصادی تجربه زحمت‌کشان را به‌چشم نیروی کار یا مهاجران یا داده‌های سری‌های آماری نگاه می‌کند. سنت «بر و سلوک زائر»^۷ که زیوروری زمانه را در جست‌وجوی طلایه‌داران می‌گردد: پیش‌گامان دولت رفاه یا بنیان‌گذاران جامعهٔ سوسیالیستی یا تازگی‌ها نمونه‌های اولیهٔ روابط عقلانی صنعتی. هر یک از این سنت‌ها، به‌منظور من، جنبه‌هایی از حقیقت را نشان می‌دهند. اعتراض من به اولی و دومی عبارت از این است که عاملیت زحمت‌کشان را پنهان می‌کنند، یعنی درجهٔ سهم‌شان در شکل‌گیری تاریخ به‌مدد تلاش‌های آگاهانه‌ها را. اعتراض من به سومی، نیز این است که تاریخ را در پرتو دل‌مشغولی‌های بعدی می‌خواند نه به‌شکلی که حقیقت را در دسترس دارد. فقط موفقیت‌ها را به یاد می‌آورد، یعنی کسانی را که آرزوهایشان با سیر تحولات بعدی جور سرآمده است. زمان‌های بر باد رفته و بن‌بست‌ها و خودبازنده‌ها را به طاق نسیان می‌نهد.

می‌گویم جوراب‌باف فقیر و پرزگیر لادایت^۸ را با فنانا^۹ چرخ دستی «منسوخ» بافندگی و پیشه‌ور

1. Methodist

2. Luddism

۳. Napoleonic Wars: مجموعه‌ای از جنگ‌ها که در دورهٔ حکومت ناپلئون بناپارت بر فرانسه میان امپراتوری فرانسه و نیروهای گوناگون از جمله بریتانیا در سال‌های حدفاصل ۱۸۰۳ و ۱۸۱۵ درگیر شد. حتی است جنگ میان بریتانیا و فرانسه در فوریهٔ ۱۷۹۳ آغاز شد و در آوریل ۱۸۰۲ با انعقاد معاهدهٔ ی پاریس، انجامید. این نخستین دوره از جنگ‌هایی است که در کتاب حاضر کرازا به بحث گذاشته می‌شوند. دوره صلح اما بسیار زودگذر بود و در ماه مه ۱۸۰۳ دوباره جنگ میان بریتانیا و فرانسه از سر گرفته شد و تا سال ۱۸۱۵ استمرار یافت. این دومین دوره از جنگ‌ها مشخصاً جنگ‌های ناپلئونی نامیده می‌شود - م.

۴. Fabian: منسوب به نظریه و جنبش سوسیالیستی فابیانیسم که از فعالیت‌های انجمن فابینی، تأسیس شده به‌سال ۱۸۸۴ در لندن، سربرآورد - م.

5. Francis Place

6. laissez faire

۷. Pilgrim's Progress: عنوان کتابی است به‌قلم جان باین - م.

۸. Luddite: عضو دسته‌ای از کارگران انگلیسی که در دو دههٔ آغازین سدهٔ نوزدهم، خصوصاً در کارخانه‌های نساجی، ماشین‌آلات را تخریب می‌کردند زیرا معتقد بودند ماشین‌آلات باعث بیکاری‌شان می‌شود - م.

«آرمان‌گرا» و حتا پیرو فریب‌خورده جوانا ساوتکت^۱ را از خفت فراوانی که نسل‌های بعدی بارشان کرده‌اند برهانم. حرفه‌ها و رسم‌هاشان چه‌بسا زوال یافته باشد، خصوصت‌شان با نظام صنعتی جدید چه‌بسا کهنه‌پرستانه بوده باشد، آرمان‌های جماعت‌گرا^۲شان چه‌بسا خیال‌بافانه، توطئه‌های طغیان‌گرا^۳شان چه‌بسا ناسنجیده. اما این روزگاران ناآرامی اجتماعی حاد را آنان به چشم دیدند نه ما. آرزوهاشان بر حسب تجربه خودشان معتبر بود. اگر هم قربانی تاریخ شدند و احکام محکومیت‌شان را در طول عمر خودشان گرفتند، هنوز کماکان قربانی مانده‌اند.

یگانه ملاک داوری ما نباید این باشد که اعمال انسان در پرتو سیر تحولات بعدی موجه است یا ناموجه. بالاخره هر چه باشد، ما خودمان نیز در نقطه پایانی سیر تحولات نایستاده‌ایم. در برخی آرمان‌های د. بادرته^۴ مردمان عصر انقلاب صنعتی چه‌بسا بصیرت‌هایی را درباره بلیه‌های اجتماعی که هنوز با بر طاری‌شان سازیم کشف کنیم. وانگهی، این دوره اکنون به دو دلیل ویژه توجه‌برانگیز است. اول، این دوره در روزگاری بود که جنبش عوام‌بهای فوق‌العاده زیادی به ارزش‌های برابری‌خواهانه و دموکراتیک می‌داد. اگر چه غالباً به سبک زندگی دموکراتیک‌مان می‌بایم، رویدادهای این سال‌های حساس غالباً یا از یاد رفته‌اند یا زنگرفته شده‌اند. دوم، امروزه بخش بزرگ‌تری از جهان هنوز دستخوش مشکلات صنعتی شدن و شکم‌گیری ده‌های دموکراتیک است، از خیلی جهت‌ها نظیر تجربه خودمان طی انقلاب صنعتی. آرمان‌ها، که در انگلستان بر باد رفت شاید در آسیا و آفریقا به بار بنشیند.

سرانجام نیز یک عذرخواهی از خوانندگان اسکاتلندی و ولزی. من تاریخ اسکاتلند و ولز را نادیده گرفته‌ام، نه از سرِ شونیس^۱ بلکه از روی احترام. دبا حرفه‌ام زیرا، از آن‌جاکه تشکیل طبقه همان‌قدر خصلت فرهنگی دارد که خصلت اقتصادی، من بر زمینه تعمیم‌دهی به فراتر از تجربه انگلستان محتاط بوده‌ام. (البته ایرلندی‌ها را، نه در ایرلند بلکه در مقدمه‌ها، ران. انگلستان، در نظر گرفته‌ام). پیشینه اسکاتلندی‌ها خصوصاً همان‌قدر بهت‌آور و رنج‌بار است که پیشینه انگلیسی‌ها. بلواکنی ژاکوبین‌های اسکاتلند بس حادث‌تر و حماسی‌تر بود. اما داستان اسکاتلند اصلاً^۲ چنین گری است. کالونیس^۳م با متدیس^۴م یک‌سان نبود، هرچند دشوار بتوان گفت که کدام‌شان در اوایل سده نوزدهم بدتر بود. ما در قیاس با مهاجران هایلندی^۵ اصلاً^۶ قشر دهقان نداشتیم. فرهنگ مردمی نیز راه‌کلند خیلی متفاوت بود. دست‌کم تا دهه ۱۸۲۰ می‌توان تجربه‌های انگلیسی و اسکاتلندی را متمایز و حساب آورد، زیرا

۱. Joanna Southcott: پیامبری خودخوانده در انگلستان، متولد سال ۱۷۵۰ و متوفای سال ۱۸۱۴ که ادعا می‌کرد همسر مسیح است و در آخرین سال عمر خود مسیح دیگری را به دنیا خواهد آورد. خانم ساوتکت مدعی بود که قوه پیش‌گویی دارد و اهالی لندن را به‌عزای دریافت پول تقدیس می‌کرد. م.

۲. Calvinism: از اصلی‌ترین شاخه‌های پروتستانیسیم و پیرو سنت الاهیاتی ژان کالون و سایر متالهان عصر رفرماسیون - م.

۳. Methodism: شاخه‌ای منشعب از کلیسای پروتستان انگلستان که پیرو جان وِسلِی بود - م.

۴. Highland: منسوب به هایلندز، منطقه کوهستانی اسکاتلند - م.

اتحادیه کارگری و پیوندهای سیاسی ناستوار و نابالغ بودند.

این کتاب در یورکشیر^۱ به رشته تحریر درآمد و گه‌گاه رنگ منابع وست رایدینگ^۲ را بر خود دارد. سپاس گزارم از دانشگاه لیدز^۳ و پروفیسور سیدنی گریفیت ریبولد^۴ که، چند سال پیش، برایم میسر ساخت پژوهش‌هایی را بیاغازم که به کتاب حاضر انجامید. نیز سپاس گزارم از اعضای هیئت امنای بنیاد لیورهیوم^۵ برای اعطای بورس تحقیقاتی به من که مجالی داد کارم را به پایان برسانم. ایضاً از اعضای کلاس‌های آموزشی‌ام بسیار آموخته‌ام و خیلی از مضامین مورد بررسی در این اثر را با آنان به بحث گذاشته‌ام. سپاس‌های خودم را هم چنین به صاحب‌نظرانی نثار می‌کنم که دست‌ام را باز گذاشته‌اند تا از دست‌نوشته‌ها و منابعی که حقوق انحصاری دارند نقل کنم: سپاس‌گزاری‌های ویژه در انتهای اثر حاضر آمده است.

از خالی‌های دیگر نیز باید تشکر کنم. آقای کریستوفر هیل^۶، پروفیسور ایسا بریگز^۷، و آقای جان ساویل^۸ بخش‌های از دست‌نوشته‌های کتاب را نقد کردند، هرچند به هیچ‌وجه مسئول قضاوت‌های من نیستند. وقتی کتاب در حال جمع‌آوری مجموعه‌ای که در سفارش اولیه آمده بود نگنجید، آقای آر. جی. هریس^۹ شکیبایی ویراسته‌فرانی از خود نشان داد. آقای پری اندرسون^{۱۰}، آقای دنیس بات^{۱۱}، آقای ریچارد کاب^{۱۲}، آقای هنری دولینز^{۱۳}، آقای یک کراسلی^{۱۴}، آقای تیم انرایت^{۱۵}، دکتر ارنست پتر هنوک^{۱۶}، آقای رکس چارلز راسل^{۱۷}، دکتر جان رکس^{۱۸}، دکتر اریک سیگزورث^{۱۹}، و آقای اولیور سویت^{۲۰} در مراحل گوناگون به یاری‌ام ساعدت. اتمام دوروتی تامپسون^{۲۱} نیز تشکر می‌کنم، مورخی که از قضا همسر من نیز هست. هر فصل را با او به بحث گذاشته‌ام و در موقعیتی قرار داشته‌ام که هم ایده‌های او را وام بگیرم و هم مطالب دفترچه‌هایش را. ردبان هم‌کاری‌اش نه مشخصاً در این یا آن قسمت بلکه در شیوهٔ پروازندن کلیت موضوع یافت می‌شود.

هالیفاکس

اوت ۱۹۶۳

1. Yorkshire
4. Sidney Griffith Raybould
7. Asa Briggs
10. Perry Anderson
13. Henry Collins
16. Ernest Peter Hennock
19. Eric Sigsworth

2. West Riding
5. Leverhulme
8. John Saville
11. Denis Butt
14. Derrick Crossley
17. Rex Charles Russell
20. Oliver Swift

3. University of Leeds
6. Christopher Hill
9. R. J. Harris
12. Richard Cobb
15. Tim Enright
18. John Rex
21. Dorothy Thompson